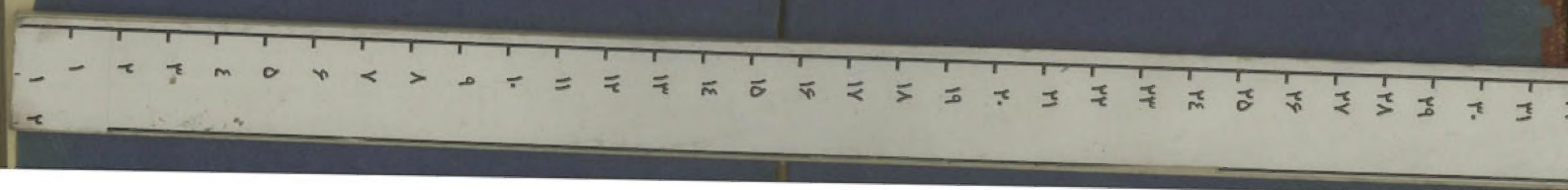


کتابخانه
جمهوری
اسلامی

تاریخ نو
موتی که اول بهار و فصل بهار است
عجب نمیدارم در کعبه که نموده است
درت فادردانه
در کتب نه هجری و دره هجری
در کتب نه هجری و دره هجری
در کتب نه هجری و دره هجری
در کتب نه هجری و دره هجری

تاریخ نو
و بهار و فصل بهار

تاریخ نو
و بهار و فصل بهار



تاریخ نو
 دی ماه سنه ۱۲۸۰

تاریخ نو
 مرقم باقیال بطور مختصر
 حبیب محمدی در کربلا
 است مندرج
 در کربلا
 در کربلا
 در کربلا

تاریخ نو
 در کربلا

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۱۳۳۸۹/



۵۳۰۰۰۰
۵۳۰۰۰۰

در زمین شتاج



الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين
چون اثبات حوادث روزگار در دفتر اخبار و آثار امری است
مغرب برای آنکه عبرتی از گذشته در آینده حاصل آید و بصیرتی برای
مطالعه نمایندگان حاصل آید لهذا این بنده کانون درگاه الهی و دعاگوی
دولت پادشاهی امیرزاده جهانگیر میرزا خلف مرحمت پناه و مرقد
نایب السلطنة عباس میرزا طالب شاه را درین تاریخ که **بسم الله الرحمن الرحیم**
در قصبه توپسیرکان من محال قلم و جعدان که بنگر پادشاه مرحوم محمد شاه
طالب شاه از ششده هجری متوقف است بنحرفا تر رسید که وقایعی را که
از ششده هجری الی حال تحریر از وقایعات برشته تحریر آورد که بر خواننده
و مطالعه نمایندگان تجربه حاصل آید و چون تاریخ معاصر سلطانی که از
استدای دولت بیه قاجاریه باشد و اکثر آن از احوالات گذشت
نایب السلطنة مرحوم است که در ضمن سلطنت خاقان مغفور برشته
تحریر کشیده شده است و از محررات آقا عبد الرزاق پیکت تبریزی

الحمد

المسکن من طایفه دینی باشد تا سنده هزار و دویست و چهل و
یک است از آن جهت این داعی دوام دولت پادشاهی است
احوال را از تاریخ هزار و دویست و چهل هجری گذاشته
احوال ده سال اخیر سلطنت خاقان مغفور را که محتویات بر
وقایعات کلیه ایران و تمام وقایع ایام سلطنت پادشاه مرحوم که
چهارده سال می باشد و وقایع اوایل زمان دولت این پادشاه که در دو
جاده ناصرالدوله و الدین السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان
ناصرالدین شاه و خداوند ملکیه بخوی برشته تحریر میکشد که ان شاء الله
تعالی خوانندگان را بهجت افزاید و مطالعه نمایندگان را از حوادث
زمان اکاهی حاصل آید و چون عدد لفظ تاریخ نو مصدق با سال
انتقام این کتاب ابدی می باشد تاریخ نو گردید **ذکر ششده هجری که یکمین از سلطنت**
خاقان مغفور حضرت شاه قاجار رضقی شده بود و با بعد از چون مملکت
ایران بغیر دولت پادشاه جهان محل امن و امان شد همگی کان
قوی دست از قوت بازوی این دولت ابد مدت در سرحدات کمال
کلی یافت و از تقاضای لشکر با که بدستیا ری اشمان خلافت اماده و
مستعد شده بود آرام گرفتند از آنجمله دولت علیه روم بود که در شوال
سابقه در سرحدات از ته الروم و لبند ادب سرداری چنان اوفعی با صد
هزار لشکر سواره و پیاده و پنجاه غراوه توپ بطرف سرحدات تنوی
شده تاب صدقات لشکر مغفور خاقان مغفور را نیاورده شکست

یکی باخته از نایب السلطنه مرحوم و در مد او باریستافت و از طرفین
 نیز او و پاشا که حاکم بغداد بود و سلیمان پاشای کبیرا با پست نیرسوار
 روانه طرف کرمانشاهان نموده از صدمات لشکر خاقانی بدست شاهزاده
 مرحوم محمد علی میرزا حاکم کرمانشاهان شکست فاش خورده و سلیمان
 پاشا که شارب و مغلول روانه دربار خاقانی شد و بچنین قی خان افغان که از طرف
 قندهار و کابل با پنجاه هزار سوار بهرات آمده و روانه مملکت خراسان
 بود و بسرداری و القار خان سمنانی که در غل رایت شیخ السلطنه حسنعلی
 میرزا از طرف پادشاه مامور شده بود در مابین تربت و هرات چنانچه
 مصاف عظیم دست داده و کوله تفنگ بستان قی خان خورده روانه دیا
 عدم و قتل آمده و بهم چنین کرکان و ترک شخصی که خود را حضرت ایشان
 لقب داده و ادعای کرامات و معجزات نموده با سی جل حسنار سوار
 استر با و از بخت مساعد پادشاهی یعنی و اتهام شاهزاده محمد قلی میرزا
 عقب مملکت را منکوب و مغلوب بل قتل شده و بعد ازین کوشا لمانها
 با دست نایب السلطنه طالب شاه و از تیره الروم بدستگیری علیچاقی
 المملکت میرزا محمد علی اشتیانی بطور دلخواه شده و سلطان مملکت روم در
 مقام و داد و اتقاد بر آمده و پادشاه روی پر کشیده بود و بهم چنین
 باو ایچ امپراطور روس بمصاحبه که در سنار و دولت و دست و هفت شده
 بود قانع و بار سال تحف و هدایا و فرستادن سفیران چرب زبان سازد
 را در مقام کمیز کی میخواست خاقان مغفور مملکت ایران را نصب میکرد

از شاه سنار و کان دولتی و مملکتی مضبوط فرموده بود و مملکت اذربایجان
 بود و نایب السلطنه طالب شاه که در دار السلطنه تبریز بودند فرین شده
 بود و سی هزار نفر لشکر نظام از سرباز و توپچی در آن سرحد از مجلس
 اذربایجان مشغول خدمت بودند بهم چنین سرحدات کر وستان و کرمانشاهان
 یعنی و استقام شاهزاده محمد علی میرزا عقب بخت دولت مغول را بشکر
 نظام و غیره مرتب شده بود و درین تاریخ حکومت انجا بود و محمد حسین
 مغول بود و قوام و استحکام نیز قده بود و بهم چنین دارالمز و کنایه و
 نازد ران بهشکرای نازد ران و قراجه بخت حکومت شاهزاده محمد قلی میرزا
 عقب بخت را محفوظ آمده بود و هم چنین مملکت خراسان و کرمان و کابل
 که در دست حسنعلی میرزا عقب بشجاع السلطنه و حسنعلی میرزا عقب بخت
 و عباسقلی میرزا سپهسالار ابراهیم خان قاجار که در کرمان بود و قسطنطنیه
 خاقان مغفور در دارالمز و نازد ران بهشکرای نازد ران و قراجه بخت حکومت
 و فرمانروائی بودند و چند سال بود که رای پادشاهان چنان اقصا نموده
 که در او اوسط جوار از مفر خلافت حرکت بچمن سلطانیه نموده و بابت ناز
 در آن چمن بشت این بسبر برده با حضار لشکرای اطراف و شاهزادگان
 و حکام فرمان سید اند و چنان انجمنی در چند سال در آنچمن از اعیان و
 بزرگان و اهل سوق و رعیت حاصل می آمد که در کسرت عصری از آن
 چنان اجتماع حاصل میشد و خاقان مغفور بعضی لشکریان و دادخواهی
 رعایای مملکت ایران در مدت توقف ایام انسان می پرداختند و پیش

و سرور شوقی نموده بفرساختن خود می فرمودند و در آن چند سال که
 آن قانون استمرار ازین نزول و ارتحال تمام کلی در امور است مکتب طوت
 پیدا شده و ضعف سایر دول نسبت باین دولت قوی بنیاد و نظر
 ارباب جوش و خروش ظاهر و جویدا
 ذوی الاثنام قبه و در بند شیروان و بادکوبه و شکی و سالیان کجبه
 و قراباغ و طوالش و لنگران و ولایت کرجهستان و ایجان و آستانه
 که در مصاحبه باروسس امپراطور سابقه و بمقامی مصاحبه که برین اصل قرار
 یافته بود که بزبان روسی اسطاطاس کوپرنیکم که ترجمه آن بعبارت
 فارسی چنین است که آنچه در دست است دست تو آنچه در دست
 من است در دست من در دست کفره فخره روسیه مانده بود یعنی
 از ایجان را که طاقت مهاجرت بود مثل سلطان احمد خان قبه و کجیه
 و مصطفی خان شیروانی و سینقلی خان بادکوبه و مهدی خان ولد ابراهیم
 خان حاکم خلیل خان قراباغی و اقرقو خان کجیه و اسکندر میرزا و کدگر
 خان والی ولایت دجستان و سلیم خان حاکم شکی که سابق برین ایام
 جنگ و نزاع تبوهات چاکه ازین دولت ابدیت کرده بودند و پشت
 بدولت ابدیت و روی بکبکست و کمال نموده مسکیت فوجی از لشکر کیکا
 بولایت خود برده بر رعایای اسلام و بر جان و مال خود مسلط نموده بودند
 از رفقای رای ناسنجی که مشاچه نموده بودند پریشان و پشیمان شده مهاجرت
 اختیار نموده در سنوات سابقه روی باین دولت علیه آورده بودند و خضر

نایب السلطنه علیه باذن و اجازه پادشاه جهان برکیت از ایشان
 بکسان و توابع خود و ولایت قریه بولایات ایشان عای کرد و سوار
 و سوار خال مرمت فرموده بودند و نظر مصاحبه که با دولت روس
 در میان بود از تعرض ولایات یکدیگر خبر خود داری می نمودند و لیکن همیشه
 در فکر اسباب جوی بودند چون مملکت ایران
 از طرف پادشاه جهان سپرده حسین خان که از قاجاریه قزوین و از حدنگار
 قدیم از مرتبه غلامی برتبه سرداری رسیده بود منقوش شده در سنوات
 بدال که فیما بین دولت علیه ایران و روس برقرار بود و سر و اندک کرده
 مملکت فرجور را بخارج لشکر کشی انعامان در نزد امنای دولت علیه قید
 نمود درین سنوات که مصاحبه فیما بین دولتین برقرار شده بود و رعایا
 طرفین در امن و آسایش شغول زراعت و طاعت بودند و جو همگی
 مبادا کار گذاران نایب السلطنه علیه که در تبریز مشغول خدمات بودند
 از حد حمل مملکت ایران که متجاوز از دویست هزار تومان نقد و چنای
 میباشد مستخرجه آمده مطالبه مخارج از انموده بروق قانون دولت بریاد و
 کم آن رجوع نمایند چنانکه در سنوات سابقه نیز چنین خیال افشاده انکیز فتنه
 میان دولت ایران و روس نموده کار بنزع و جدال قوی کشیده اگر چه
 دولت پزدال و یاری خداوند متعال غلبه برای دولت روز افزون
 حاصل شد و لیکن سر و اندک در آن سنوات بغیر اغت بر چه تمامه کسر
 خود را از چنگ محاسبین دیوانی و ازین طور مطالبات خلاصی داده بودند

چون مصاحبه نمایند دولت روم و ایران واقع شده و سردار مغرب را بحال بپای
 افتاده طالبان کفر شده و آشوب میجو و تا باز امنای دولت علیه را کار دیگر پیش آید
 از رسیدن بموراست و خافل ناسد نباید چو پیش گرفته چون قیصر حید و افغان
 دلچسپین جهان که سابعده که رقم آمد جمل محصل مانده و سردار نه که از طرف ایران
 که بکرستان متصل است یعنی را که در پشت فرسخی ایران است و مشهور است
 بکلیت یعنی افشار و افشارش قرار داده و چنان بدولت علیه میسر و کون
 قطع زمین متعلق ایلات دولت علیه ایران باشد و ایلات کرستان بکلیت
 حساب اینجا و تعلق می نمایند و این زمین در عرض سیم فرسخ و در طول
 دو فرسخ میبود چون مسجد خان قرا باغی که چشیره اش در سکن از دویلیخ خان
 مغفور برقرار بود در قصبه کر که متصل بولایت قرا باغ است و از محل قرا باغ و آن
 محل مفری و چند چاهی در دست امنای این دولت بود چنان بدولت علیه
 می نمود که از دولت روس تعدی شده محل قیان چاهی و کروکس و خیزک
 بقانون مصاحبه با دست امنای این دولت باشد و امنای این دولت
 برخلاف حساب اینجا و جمل کرده اند انکه ابراهیم خان
 با دیکو که از نوکر های حنفی خان با دیکو بود و جنگ سابق سی سیانوف و
 روس مشهور و در ایران بایش مجبر که در کنایه قصبه با دیکو بغرب کوهله
 متغول شده و سردار را بریده بخدمت خاقان مغفور برده قریب باین تاریخ
 در ولایت اردبیل حاکم حنفی خان با دیکو نیز در ولایت اردبیل حاکمی
 داشت او شینر در سردار دپیل و طول اش در باب محال او جارد و قصبه

گری در خدمت امنای دولت علیه ایران گشت که می نمود و تصرف دولت
 روس را در آن محال و در آن قصبه بخلاف حساب و انمود می کرد
 خوانین مهاجر در خدمت نایب السلطنه علیه یکت و دو سال بود که کنگوی
 نقض عهد را بار روس در میان آورده بودند و این نحو امورات در نظر نایب
 السلطنه علیه اسباب نقض عهد از آن طرف و انمود می کردند و از اینجا بکلیت
 السلطنه مرحوم از احوال دولت روس که بعد از شکست دادن ناپارت
 مشهور بن پلین استقلال امپراطور و ولایت محروست خود مستغیر
 از کثرت جنود و نظام او وقت بودند اصلا این قسم حکایات اتفاقات
 میفرمودند و در مقام اظهار این نوع مطالب در خدمت خاقان مغفور
 نمی آمد خوانین مهاجر که از ولایت خود دور شده بودند و حسین خان سردار
 بلخی که مذکور شد در جسد و این نوع امورات را که در سرحد واقع می شد
 بنوهای دیگر در نظر خاقان جلوه می دادند و انکه نخست کرده عرایض از
 زبان رعایای اسلام که در آن طرف اب ارس ذکر بودند ساحتی بکلیت
 نایب السلطنه و بخدمت خاقان مغفور و بخدمت علما و مجتهدین بلاد و از اینجا
 و عراق عجم و عراق عرب می فرستادند و مضمون عرایض انکه جمیع مسلمانان
 و اسلامیان چه از علما و مجتهدین ارباب حکم و سلاطین بخصوص پادشاه
 اسلام لازم است که بپنده اسلام را محفوظ نموده راضی بسلطه کفار
 و مال و جان مسلمان نباشند و خود رعایای آن طرف و خوانین تهنیت شده
 که محض حرکت پادشاه اسلام علمای اعلام اسل می بدفع کفار ان میگردانند

با محصل و جی ماکت اسلام را تصرف پادشاه آوردند نایب السلطنه
از آل پسینی و دولت خواهی در یک دو سال سابق که خاقان مغفور
ایشان را از تبریز سلطانیه احضار فرموده بودند در باب تعذبات دولت
روس در سرحدات و تعذبات خوانین و رعایای ولایات بیکو
فرمایشات فرموده بودند نایب السلطنه بختیاری مصلحت بعرض رساند
در باب تعذبات سرحدات بخصوص در باب کثرت وایردان که حسین خان سردار
در نظر خاقان مغفور چنان جلوه داده بود که اگر دست رود می گفت قتلیر
مقدور و میور شود بود تعذبات فرموده بودند باین جهت نایب السلطنه
بیرغوف که سردار اعظم و صاحب اختیار از طرف پادشاه روس در شهر
تفلیس نشسته بود اظهار داشت که مندرس این از طرف دولت علیه روس
تعیین شود از طرف تبریز هندسان تعیین شده سرحدات را از تفلیس
کنگران و طالش و کنار دیای خضر و جب بوجب تعیین و تشخیص نموده است
دولتین نوشته بهم رساند که باعث استیقام مودت شده تعدی نمایند
و رفع ایغال شود از طرف روس نیاردان بزرگ کاروان و از طرف نپ
السلطنه مرحوم محمد باقر خان سپهر قلیان قاجار که در آنوقت منصب
نظامی اذربایجان سردار بود هندسین کامل مامور بآنجا این خدمت شده
اشوب طلبان سرحدشین در چنین اوقات با اظهار دولت خواهی بختیاری
پدولتانه میکویند و تعذبات دورا کار میجویند که آل ان بختیاری
جدال میشود نایب السلطنه نظر باین کیفیت که مبادا از اعمی حادث شود

نظام

نظام فرج از سرحد طراش سرحد ایران بختیاری سرحد مکان تعیین
فرموده بودند و از طرف سردار روس نیز بهین طوط و بهین قانون بشکری
نظام نهشته بودند نایب السلطنه مرحوم برای اظهار این مطلب که خواست این
تعیین در سرحدات برای بیان کسیری نزاع و جدال نیست بکدرای توام
دو داد چاشند از و از السلطنه تبریز بزم شکار جمعی از خواص حرکت فرمود
بکنار قند عباس اما که در آنطرف ارس در کنار رودخانه و از بنای خود دان
حضرت بود و محمد باقر خان امیر نظام نیز که در آن اوقات با هندسین در آنجا
بودند روانه شده و نیاردان روس را که در مقابل امیر نظام نهشته بود احضار
و بدعوت و مهمانی سرافراز فرمودند و این دعاگوی دولت پادشاهی نیز
بر کباب شاهزادگان فرور بود نایب السلطنه مرحوم بعد از ورود و یکبار
ارس و آمدن نیاردان روس بزرگ طوی داد و اظهار التفات نیاردان
فرمودند و بختیاری مصلحت و حکمت امیر نیاردان نوجده بعد از مرضی نیاردان
شکار کنان در کنار ارس تا بل خدا فرین که در حال قراجه داغ و برودخانه
ارس بسته بود و میان آن از سبک قدرت افزید کار جهان از میان آ
بالا آمده تشریف فرما شده و در آنجا نیز نیاردان ده دوف را که حاکم قراجه و تحفظ
ان سرحدات بود بخوابش دوستانه احضار و از تبریز با دوستانه احوالات
روس و پانصد سوار نظام و هزار نفر سوار قراجه و کتخا ازل عبور کرده بخت
نایب السلطنه مرحوم رسیده سه روز را با جمیع صالحات و سواره مهمانی
داده و غلیمها و نشانهما محبت فرموده از خواست فتنه و اشوب تحذیر

فرموده وکیل خود را در استقامت مصاحبه و استحکام بنیان قواعد دولتی ایستاد
فرمودند و نصیحتهای نمودند و مرض داشتند و خود از راه و قراچه داغ روان
دارد اسلحه تیر نشاند حضرات مفیدین چه از سرداران ایران چه از خواجگان
و چه از امانی دولت علیه که در خدمت از نایب السلطنه مرحوم سرینو و غیره
خاقان مغفور بطریق حله رسیدند که نایب السلطنه مرحوم را با امیر طور
صدیقی و دیگر در میان است که شمر ضرر دولتی الیها و باید بود و در دست
این سال بعد از معاودت نایب السلطنه از سلطانیه از برای امانی علیه
و اراده خاقان مغفور بر منازعه و بجای پادشاه روس نایب السلطنه بیاید
سرحد داری و ملاحظه و سایر و عساکر و انضباط قلع سرحدات و عزم شکار
روان محل کوردشت قراچه داغ شده بعد از ملاحظه قلع کوردشت و شتر
بروج مشککه در بالای کوههای تفری روانه اردو باد و قلعه نظاره که در بالای قلع
اردو باد واقع است و مشرف چنانچه است که مرده و از انبار روانه بخوان
و ایند عاکوی دولت شاهی با امیرزاده بهرام میرزا و امیرزاده شیدون
میرزا از تفرین رکاب نایب السلطنه مرحوم بودیم و از بخوان قلع جاس آباد
که سه فرسخی بخوان است تشریف برده بعد از اشقام امور تو بخانه و قورخانه و
بایقاج و استمال تلنگیان و دماندی که مستر از تفر بودند و سرکردی عبداله
خان پسر اشرف خان دماندی از طرف خاقان مغفور مستخط انجا بودند روان
ایران شدند و قبل از ورود ایران از ارسس جو فرموده و در قریه اری که
سابق برین حکم بخند دست عمارت فرمودند تشریف برده این قریه قریب بولای

بازید چنانچه که از ولایات روم میباشد و در این کوههای این قریه شکار
میش و قوچ هم میرسد که از شمار حساب سپرون است و در دامنه کوه آفریقا
و اهت که از جبال عظیمه است و در انجا چند رومی مشغول بعیش و شکار
و شکار شده باز از ارسس جو فرموده و قلعه سردار بابا و تشریف آوردند
و این سردار بابا و قلعه ایست که حسین خان سردار احدات کرده است
و قریب بهشت فرسخی ایران و شمری از رودخانه ارس احدات کرده
بجای سردار بابا و جاری ساخته و در این منازعه دولت علیه ایران و
روم ارامند بسیار از غایبی بازید و دیوین و قارص و اخند کوه چنانچه
بیان قلع آورده میکنی داده است و در این زمان که نایب السلطنه
در این مکان شده قریب سیصد جنت از کتان و غیره در میان آن قلع
مشغول بزراعت بودند قلع بسیار سنگ ساخته شده بود نایب السلطنه
استحکام آن قلع را شنیده میفرمودند با وجود قلع ایران این قلع
استحکام ضرور نبود مقتضی سلاح دولت نیست و بالاخره مضمون ارباب
مضمون خامس کردید چنانکه از سیاق کلام اینده معلوم خواهد شد و از انجا
کچ فرموده تا شاهی کلیسا که در سه فرسخی قلع و شمر ایران است تشریف
بروند و این کلیسائی است که معتقد را راند و نصاری است که حضرت
عیسی علی نبینا و علیه السلام بعد از مدتی از رفرتزل بان زمین فرمودند
و بعد از پست المقدس معبدی عظیمتر ازین معبد برای ملت نصاری در هیچ
مکان نیست و این کلیسا سیصد سال بعد از رخ عیسی ساخته شده است

ان شاء الله تعالی تو ب و تکلیف کرده و جمع گیر گشته شد و این چنین قیامین
 او را انتظار کرده و خدا را دعا کرده و تضرعین میکنی و سلطنت برادر را
 نموده و بخدمت او شتافت و میان لشکریان تو خواه و خواه و تقصیر
 خود را بگوئی که او ایشان را ازین صانع ابد و سلطنت برادر و شای
 که حاضر تو صاحب اختیار ملک و دولت است و مقدر شد این بایع این ملک
 سرور از قاضی حاکم مملکت خودی بود و بایع سلطنت مرحوم ولد و انصاف میرزا
 را که بر تو بیستار است این ملک سرور از تو فروخته و بوند تو را پیش سرور از تو
 انجام و تمام این امر را درین وقت مقدر گشته و قریب به ده و ده ایام وقت
 خودی بکشید از آنجائی که دست مرحوم بایع سلطنت تربت اول و خود
 بود و ازین زمان قریب به ده ساله که میرزا و بهرام میرزا و این و آن
 دوام دولت پادشاهی و میرزا و فرزند و میرزا که درین سفر قریب
 به کعب بود و در سس و شش پناه شده و به یکت ازین شایسته جان
 نه ایشیم حکم صادر شد که مسلمی مذنب را استحقاق اسیر و از بر چیده
 نموده بعد از عرض و قبول شغل بتدوین او ام توقف خودی این چون
 او ام حیات خود حاجی میرزا اناسی گوئی و اگر بعد از فراغت از تحصیل
 کردی مسلمی بخدمت حاجی محمد عبدالصمد بهائی رسیده و بعد از حق حاجی خود
 در قشند و باقی در کرباجی مسلمی عیال حاجی را بر داشته بعد از آن که به دولت
 سلطنت حاجی ارادت بجای می شد را بید کرده و خود را در طریق سیر و
 سبک و معرفت طلب میرمیدانست از بعد از آن بکلیه این پریشان بهیت

درویشان و در لباس ایشان و از تبریز شده و در طریق بلوچی میرزا بزرگ
 مقام بر خورده و میرزا بزرگ بر روی کافلی استوق بوده و سر طایفه امنی
 داشته و در منزلت برده و او را در حق بخت پیش گرفته و از لباس و شالوار
 بیاض طائی در اندوده و تحلیف تربت میرزا موسی خان را نموده حاجی شین
 قبول این سستی را کرد و مشغول تدوین بود که حاجی بخدمت بایع سلطنت
 میرزا بزرگ میر سید و فی الجمله معروف بود به اوقات میرزا بزرگ و
 تفریح و میان برادران میرزا ابو القاسم و میرزا موسی خان و میرزا
 بزرگ و منصب و رتبت و سلطنت میرزا ابو القاسم و ولد او که
 میرزا موسی خان و در آن زمان و در قریب و تحریک میرزا موسی خان و در آن
 حاجی خود را در دست و دستار حاجی علی قاسم خواهر سبب بود که چای
 فروز را در خرچین که در قرااقا خان حال زرب تبریز نگه کرده بود و بعد
 قرآن الی و این بر حاجی باقی نماند و در محصل مطالبه بر او گذشت و
 چون میرزا خان قاضی را از امرای بزرگ و خان بایع سلطنت مرحوم بود و بگو
 خودی سید و فرزند میرزا ابو القاسم قایم مقام و کمال فی صفای سپرد و ملک
 مشارالیه خود را از بخت محصل گزینانیده و بگوئی رفت بوده و بخدمت سرور
 رسیده بود که سال بود که در اقلایت میبود و درین وقت که بایع سلطنت
 مرحوم میرزا از حکم شین مسلمی فرموده و در حاجی شاد الیه را معروض
 حاضر مبارک ساخت و بخت معرفت سابت قبول این سستی را فرموده
 در آن اوقات مشغول بتدوین و تعلیم میرزا دکان قریب در کعب کرب

[illegible]

با فراتر کشی بر ایشان غلبه نمود و بخانه او حمله کرد و با وی بیست و
 یک شمشیر بیات اتجاری شش سیل سهند خواست که گزبار یک شمشیر
 و سحر را از سراب بنیفرانند و فی خاصه و فی دویم شمشیر را شماره کرد
 نظام دست یافتن گفت که در او دهین چن شاه مرجمه بر تو چنانست
 ایشان که در آن راه دور رسیده و از قصب ایشان فی الفجر سوار میشد
 و دست یافتن گفت که شاه و لشکر روس از تو بخانه سواد و دشمنی
 بر ایشان غلبه کرده و از دود عرف و فکرمون فارزان اسلام شده و بیک
 گروهی ملک عجیب ایشان از کیم گشته گفتگامی و دشمنی را با جانان
 نظام بر زمین ریخته بان خواصی ریخته و با تمام سواره و پیاده و جانان
 متب و مستگیر شده و بقید اسیری و اعدا او و نفره و از رفتن که از آنکه
 جانان در برده بودند برای احدی صلوات میسر شد قریب یک ساعت بعد
 از ظهر و اوایل پنجگرم این پنج میر شده و از قریح پادشاهان
 و پس از استیلا و تمام و گرفتن و سبق و جانان که احدی با اسلحه و
 میان این شب و بکلی خفته و پادشاه سلسله مرجمه پادشاه و کان و حرم
 کینه را در خانه رسیده محل نزول برای اقامت تعیین نمود و منصب خانم
 و از آنجانب حاجت ترویل و دو مشت از شب گشته مشت را فروخته و دست
 سلطان و در حسان و نظام نیز از آن اسلام کشود سر و دل و اسب و
 از کیم کس که بنیفر سینه نورد و احسان میشد و چنان شب نیمه حسین خان
 ایکه اتجاری و شاهی و سحر که با بنیفر و سحر سیرای روس را که قریب

بهر جزایر و بلاد و عمارت و توب که از ایشان گرفته شده بود و در دست
 رده و در وی خاقان منصور شده خاطر خاقان منصور را ازین شش پندار
 در بند و عریضه با شهادت خدمات دیگر نوشته شد و فتح نام دیگر
 باسم شاه مرحوم نوشته شد که در شصت و هجده سال و شش ماه و شش روز
 بود و شش روز خاقان منصور را سال فرمود و چون این حکامی و امام و
 پادشاهی را فرض از تحریر لشکر ممالک نمایندگان را بر کس اندازند و
 که در تحریر ازین تحریر حاصل نماید بر دولت غرض بعضی حکایات را که بعض
 ممالک از احوال و ممالک و نسب و مانند متعرض شود ازین منزل آهسته شود
 قرائن و قرب و دوری و مسکن راه است و ازین جا بفرمان کس نیز چنان
 در مسکن است و در کس و محال هرگز متعلق بهای اقل و یک که گویا از
 اعیان قراپ و دغ بود و میانه شش سال یکت و بعضی یکت بر او آن او که
 وقتی از صاحب دین و قراپ و دغ و وقت و درین سفر از قهر و کاه و
 بر او هرگز خود بجای اقل و یکت جسم خود را در مصاحبه و کشتن لشکر
 ایران از آب ریسش اندازد و در آن روز و در یکت و قریب و
 و پادشاه خود از دوات خود بر دین اندازد و در سیاهی میوه و شفر بود که
 صورت که رانچه و خطا و بچه و غلبه و پادشاه دین وقت که صورت شش
 و رانچه و غلبه و این ایران مسکون کرد و در کس و در و در کس و
 جان و شش و شش و دین و دین و دین و دین و دین و دین و دین و دین
 جمع ادبی کرد و در دست نایب السلطنه علیه السلام و انوار و در دست کدایی

و این نامی نمود و نایب السلطنه علیه السلام نیز شش و سی و شش و در دین
 و این در دست و انعامات کشود و ادب و انعامات و انعامات مخصوص است
 و این بجای اقل و یکت از نوگرای قدیم محمد بن محمد و الدار بر این مصلحت
 حکام قراپ و دغ و این اوقات که مدتی خاقان و ابوالمستخ خاقان برادرش که
 دوست ایران شش و شش که از وی بود و در قراپ و دغ بود و خود
 با منای دولت و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب
 میزد و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب
 بودند و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب
 که در وقت که قراپ و دغ بود و این نایب السلطنه مرحوم شش و شش و شش
 بودند و در وقت که قراپ و دغ بود و این نایب السلطنه نایب السلطنه
 خواست که دغی و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب
 بعد از آن وقت که شش و شش و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب
 در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب
 که در وقت که قراپ و دغ بود و این نایب السلطنه شش و شش و شش و شش
 لشکر و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب
 خود را بقتل اندازد که قراپ و دغ بود و این نایب السلطنه شش و شش و شش
 فرمایند و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب
 در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب
 از روی خاقان منصور کردید و از روی نایب السلطنه نیز از یکت که که چنانچه

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

بیان شده که از کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
که کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
از طرف دولت این و کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
نموده است که این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
به از این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
صالح و شریف و هر چه در این عالم است
صورت قرار داد و هر چه در این عالم است
قانون است و هر چه در این عالم است
رسانه و هر چه در این عالم است
این سنی را نموده و هر چه در این عالم است
بسیاری از این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
چون بر این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
قانون و هر چه در این عالم است
بر و هر چه در این عالم است
نموده است که این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
خان و هر چه در این عالم است
تیره و هر چه در این عالم است
نموده است که این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است

که کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
از طرف دولت این و کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
نموده است که این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
به از این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
صالح و شریف و هر چه در این عالم است
صورت قرار داد و هر چه در این عالم است
قانون است و هر چه در این عالم است
رسانه و هر چه در این عالم است
این سنی را نموده و هر چه در این عالم است
بسیاری از این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
چون بر این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
قانون و هر چه در این عالم است
بر و هر چه در این عالم است
نموده است که این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است
خان و هر چه در این عالم است
تیره و هر چه در این عالم است
نموده است که این کائنات و قیامت و هر چه در این عالم است

2

[illegible][illegible]

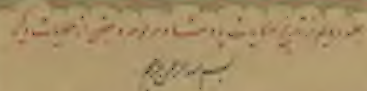
[illegible][illegible]

باست و در دانه چنانکه سوار بر احوال است که این پادشاه را در دست خفا
پیدا و نیز در آن سینه خفیه که در آن سرحد که یک سینه شمشیر است
تره که در میان قتل و بیوفای ایشان است منزلی را که در دست اگر کسی نخواهد
و البته به باستان تسلط پیدا کند و همچنین که حرکت از شوق و بیوفای خاصیت
چند روز در آن بچین توقف دارند و آن سنان را از ایشان بر تو و دیگر ایشان نهاد
ایند که گوی دولت شاهی بهر هم میگردانند و این منافع را که است و اگر در آن
شده بود و قریب به آن خبر رسد که عاید به بیوفای از شوق حرکت کرده و از بیوفای
تجمل بر سر و سوار از بار داشته و چنان گوی را بسته خبر نموده و بهر خبر بهر حرکت
می تواند و می گویند فرقی که سید جان و باستان پس هر دو جان بهر خبر این را و
که از آن که خبر را برای پسر احمد جان سپرد و از خبر تو بهی تو که در این چند روز در این
جسیت باشد و هر دو جان میر غلام نیز در دست و در سینه ایشان نموده بود که در
منتهای آن که دولت علی را بران دستام پیدا شد و است چنانکه خود را زنده
سرحد و در آن دولت نیز بهر خبر ایشان خود را حکم نمود و در دانه اندک
جانی پاک و دولت و سس باشد و تصدایند که گوی دولت به و در دست
تعب که گرفته و آن شب بهر سینه بدن و آن در قریه مطیع شده و پس از آن
به در شست و با دانه که در قریه حرکت کرد و وقت طلوع صبح بعد از آن
طریقت قریه بخیر از او شد و از آن که در شمشیر و سنان زنده بود که از آن شکایت
ایران از چنان و در برای او عید خود و در خبر از آنکه فرار ناپسند چاره نموده و
است باز در قتل شکست کشد و در آن باستان بهر خبر و از آن پسران و از آن

کثیر و از آن بهر کسی که در ایشان با ضرب کمر و شکست و ب و ب و ب و ب
ایند که گوی دولت که بهر و بجای مناسب با آن خبر سوار و بهر خبر سوار
ایستاده و سوار سواران شده و دست شوق قدرت و از آن که در دست سواران
و اعلام شد که از قتل و جانی و سیر سواران خود را می نمایند قریه شست و در آن که شست
بهر از آن که و کوه که شست و تصدایند و در آن دست سواران از آن
و بهر حال است و شست و با آن رفت و دست سواران از آن که گوی دولت
و از آن که شست و در چنان که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
بر خلاف شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
و شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
و در شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
از شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
و در آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
فراری و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
غلام که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
کرد و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
و دولت بهر از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
بعد از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
شب که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست
شکوه از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست و از آن که شست

مکتبہ ہر روز نندہ و مستبہ ہندی شریف پایہ حسن پادشاہ مرہوم
شرف کریم



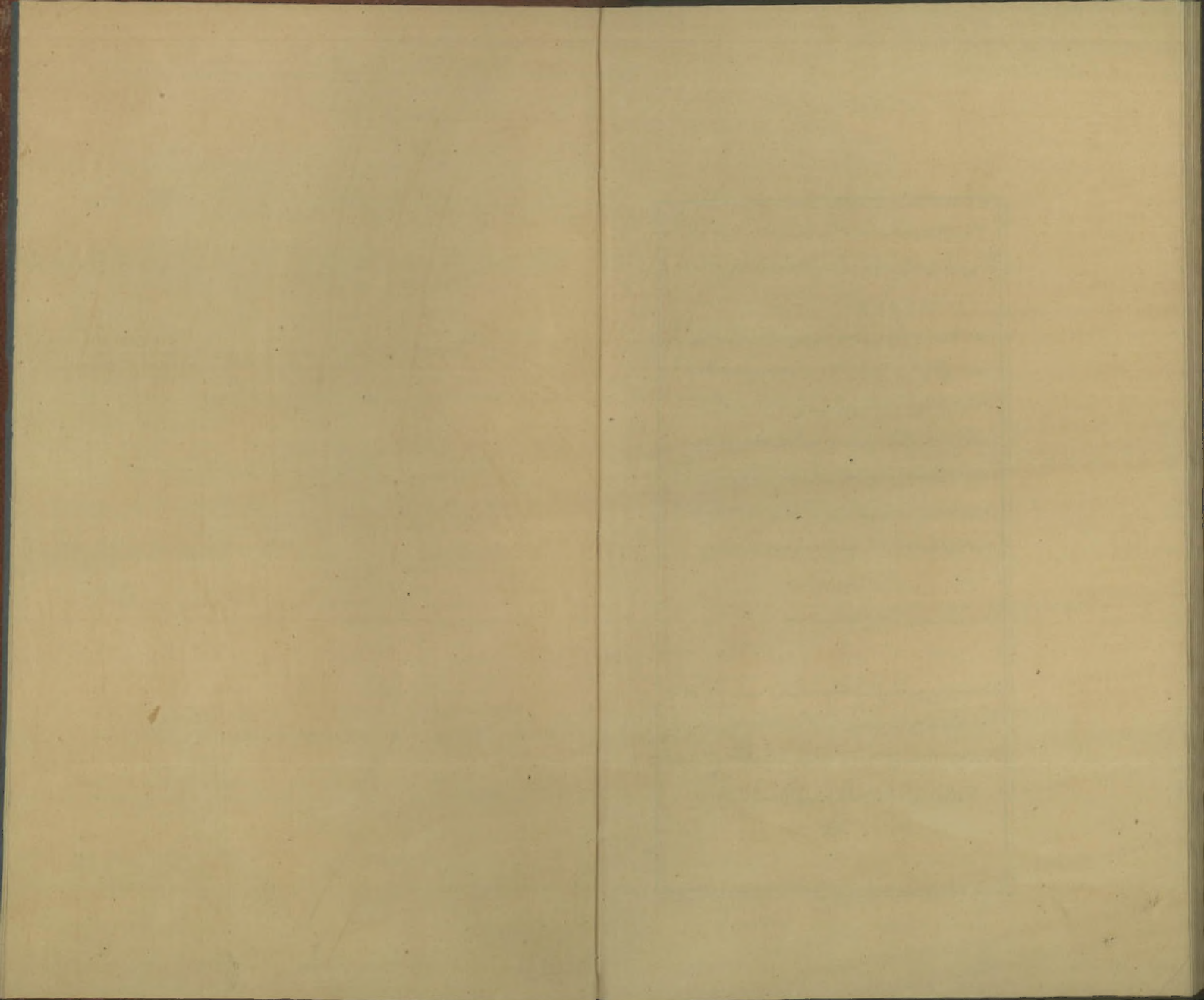


12

میرزا آقاخان مشهوره که متعلقان فراری را که گروهی کاروان به نام کاکه گری نامشروع
تعیین نموده و پیش از این به امر شخصی از دست اندام هم نام ضامن باطله برادران
روسی را در اردو خود اجتناب داده و جز از شصت و شصت سپه روانه و به
شریفی با حضور خاقان مشهور گردید و برگرداند و از آنجا فرستاده و به جاده و چون راه
میرزا آقاخان قسم گرفته و تمیز فرایط مبارک پادشاه مرحوم نسبت به
آنها که میگویند هر چه از خدمت مطلوبه فوق که در ازبکستان ازبکستان
دولت شاهی صادر شده و به جاده سپاه و از طرف پادشاه مرحوم جوی برادر
شاه نذر آنکه آن مجبوران را پیش کشد و غرضی در راه احمد و شمال و در آخر
کرده بود که از ازبکستان مجبوران را به آخر و به تیان نسبت باینده ها که
دولت شاهی به او فرستاده که در ایام فرست شهری و صدق و محال و در خدمت
مرحوم نایب الصبح برای اینده ها که دولت سار و غرضی از چنان غیر است که
استبداد و اعدام خود این چاره اندام هیچ امری را در دولت و اصلیت
نمیید بعد از قرب و از آنجا خاقان مشهور جمیع اعیان و به تیان و از آنجا
به استقبال فرستاده و با غرض و تفرمود و در از آنجا فرستاده و به این
شهر فرستاده که راضی سلطان یعنی از شمشادگان و بعضی از
و این الدوله که متعلق به خاقان مشهور از تفرغ منسوب علی و علی
پادشاه مرحوم راضی اینده ها که مشهور که عقل سلیمان اسلام و اصل عقلی
نشان خود و به هیچ یک به محصل دولت و در تفرغ از خود پادشاه مرحوم
نمیید و چنانکه اکبر کیم امیر شور که در آن عهد از وفات سپه روحا میگردید

[illegible][illegible]

بر حسب اطلاع بنده گاه و بگاه مستجاب اشرف اعیان احمد ارفع و الانشا الله
عظم اكرم فتم حضرت غائب با اذن اله بر مستند تود و العائده الطاهره حاجه
فریده میرزا دق فدا برسم آنگاه خانه خاصه شریفه مرقوم قلم شکسته رقم خرا
موسی علی آبادی شد عذر بیست و یکم شعبان الحظ سید کینا بر حسب پوچ
مهری





V9.
9-5

